

و ما ازین خبر نداریم و اکنون باز رویم و اهل خویش را
 نیز طعام آوریم و برادرین بریم پس انگاه یعقوب گفت
قوله قال لئن اُرْسِلَکُمْ مَعَهُمْ حَتَّى تَوْتُوْا مُوْتًا
مِنْ اَنْتُمْ لَتَاْتَنَّنِيْ بِهِ اِلَّا اَنْ يَّحَاطَ بِکُمْ قُلْنَا اِنَّوْهُ
مَوْثِقُهُمْ قال الله علی ما نقول فکیل ه گفت نفوسم
 یا شما تا انگاه که درست بن رسانید و با خدای عهد کنید
 که سلامت باز آوریم و بروی بدی نکنیم فکر مرگ که آن
 قضای خدای تعالی است پس ایشان هر عهد کردند و سوگند
 خوردند و خدای تعالی بر خود گواه گرفتند که او را اسلامت
 بپورسانیم در قصه ضیق آمده است که چون بار بکشا
 و آن بضاع خویش یافتند یعقوب علیه السلام گفت این
 من بوده است و الا هرگز این یا من را نفرستادی پس انگاه
 آن کندها بخش کردند و نیمه یعقوب یا اهل خویش داد
 و یک نیمه دیگر با اهل کعبه داد بعد برادران یوسف
 باز ایستند و بیرون آمدند که روانه مصر شوند و کاروا

بزدک

بزدک نیز با ایشان رفتند پس یعقوب علیه السلام پس از
 گفت آن بضاعت که در بار شماست و میگوید که باز داده
 یا خود ببرید که گاه باشد که بغلط در بار نهاده باشید
 و ما را حلال نبود یا مکرمتحافی کرده است تا به پند که شما
 در کار حلال و حرام خون آید و نیز وصیت کنم شما را بیک
 دروان مصر اندر مرید ترشم که خلق شما را چشم زخم
 خراب کنند قوله تعالی یا یٰیْمٰی لَا تَدْخُلُوْا مِنْ اَبْ
 وَاَحِدٍ وَاَدْخُلُوْا مِنْ اَبْوَابٍ مُّفَرَّقَةٍ ه باید که هر یکی
 از دروانه باندرون رود و هر چند که جنین وصیت کنم
 آنچه الله سبحانه و تعالی بر شما خواسته آن میشود پس
 هر یک بر خدای تعالی میگویم و شما را بخداوند خود میسپارم پس
 بر عهد و این یا منی هم با خود بردند و یوسف علیه السلام
 چشم و راه نهاده بود و رون می شمرد و علامان را بازداشته
 بود تا بیاورند و راه داران خبر یوسف بردند پس می رسید
 که چنگل کس است که می آیند گفتند یا زده کس است پس یوسف علیه السلام